

تبریز شمس دین*

■ حسن اسدی (تبریزی)

تبریز در غزلهای مولوی

■ مولف: صمد صباغ ■ ناشر: حوزه برنامه‌ریزی، پژوهش و آموزش شهرداری تبریز، اسفند ۱۳۸۵

تبریز در غزلهای مولوی عنوان اثری است که به کوشش صمد صباغ فراهم آمده و توسط شهرداری تبریز منتشر شده است. این اثر به مناسبت برگزاری همایش مولانا جلال‌الدین بلخی در دانشگاه آزاد اسلامی تبریز (روزهای ۹ و ۱۰ اسفند ۱۳۸۵) در میان مهمانان همایش توزیع گردیده است. [البته توزیع این اثر محدود به همایش مذکور نبوده است] انتشار این اثر توسط شهرداری تبریز و توزیع آن در همایشی که از طرف انجمن ترویج زبان و ادب فارسی برگزار گردید، هر چند فی نفسه عملی است فرهنگی و لاجرم ارجمند و در خور تقدیر، اما از جهاتی چند موجب تاسف است:

اول: این اثر با آنکه بی‌گمان از علاقه‌گردآورنده آن حکایت می‌کند اما از منظر روش‌شناسی و با توجه به معیارهای تحقیق علمی، یک اثر تحقیقی و روشمند به شمار نمی‌آید بلکه صرفاً یک اثر احساسی محسوب می‌شود. نثر نویسنده در این اثر نه یک نثر علمی - تحقیقی که نثری صرفاً احساسی و به ظاهر ادبی است، درست در معنایی که امروزه از نثر احساسی - ادبی اراده می‌شود و گاه خواننده را به یاد نوشته‌هایی می‌اندازد که مجریان برنامه‌های تلویزیونی و غیرتلویزیونی برای اتلاف وقت مخاطبان و در عین حال به قصد تأثیر نهادن بر آنها در آغاز سخنانشان بر زبان می‌آورند. البته اگر نثر اثر، نثری پخته و سنجیده و در خدمت بیان معانی مورد انتظار در خصوص موضوع می‌بود جای تحسین و سپاس داشت اما متأسفانه چنین نیست، نثر اثر در سطحی است نازل و حداکثر متوسط. سبب آن هم این است که دغدغه لفاظی، نویسنده را از تأمل در معنا و مفاهیمی که باید به وسیله الفاظ بیان شود، بازداشته است.

دوم: چند مطلب خلاف واقع و غیرمستند در این اثر مطرح شده است که به دونمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱) مؤلف در آغاز کتاب از شهردار تبریز خواسته است که مزار شمس واقع در گورستان گجیل را احیاء کند و «باور کند که گریه‌های مولانا روی سنگ قبر شمس بی‌حاصل نبوده است.»

نگارنده این سطور به واقع از مأخذ این سخن بی‌اطلاع است اما به خوبی می‌داند که در آثار معتبر موجود در خصوص مزارات تبریز، چنین سخنی وجود ندارد و نشانی از مزار شمس در دست نیست. حافظ حسین کربلایی تبریزی مؤلف روضات الجنان نه در بخش مزارات گجیل (که امروزه نشانی از آن باقی نیست!) و نه در بخش مزارات سرخاب، از این معنا که مزار شمس در تبریز و در یکی از این دو مکان است، سخنی به میان نیاورده و بدان اشاره‌ای نکرده است. ملا محمد امین حسری تبریزی نیز تصریح می‌کند که «مدفن شمس در تبریز نیست» (ص ۱۶۹)؛ اما چون شمس، تبریزی است لذا در روضه اطهار اشاره‌ای نیز به او کرده. در اثر تحقیقی دکتر محمد علی موحد با عنوان شمس تبریزی نیز از این مطلب سخنی در میان نیست و به نظر ایشان مقبره شمس در شهر خوی واقع است. (از ص ۲۰۷ تا ص ۲۱۱)

۲) مؤلف در ص ۱۱ چنین نوشته است: «مولانا خود ترک خراسانی بود لیکن سیمایی شبیه تاجیک ها داشته است، او خود می گوید:

بیگانه مگوئید مرا زین کویم

در شهر شما خانه خود می جویم

دشمن نیم ارچند که دشمن رویم

اصلم ترک است گرچه دری می گویم»

در خصوص این مطلب چند نکته قابل ذکر است:

۱- در هیچ یک از منابع تحقیقی در خصوص زندگی مولانا و پدرش بهاء ولد، اشاره ای به ترک تبار بودن او و خاندانش نشده است. مؤلف اثر برای تصدیق این مطلب می تواند به تحقیق فریتس مایر با عنوان بهاء ولد [ترجمه مریم مشرف (مرکز نشر دانشگاهی) و مهر آفاق بایوردی (انتشارات سروش)]، تحقیق فرانکلین لوئیس با عنوان مولوی، دیروز تا امروز، شرق تا غرب [ترجمه حسن لاهوتی]، تحقیق بدیع الزمان فروزانفر با عنوان زندگانی مولانا جلال الدین و حتی تحقیق عبدالباقی گولپینارلی با عنوان مولانا جلال الدین (زندگانی، فلسفه، آثار) [ترجمه توفیق سبحانی] مراجعه کند.

۲- نه تنها ترک بودن مولوی قابل اثبات نیست بلکه ترک بودن مردم قونیه عصر مولوی نیز محل مناقشه است. «در آن روزگار در قونیه چهار زبان متداول بوده است: علما و فقهاء معمولاً با عربی سروکار داشتند. مردم بومی قونیه به یونانی سخن می گفتند و هیأت حاکمه و سرداران و سربازان ترک بودند و خواجگان یعنی طبقه وزیران و مستوفیان و دبیران به فارسی سخن می گفتند و می نوشتند. (موحد، ۱۳۸۲، ص ۹۳)

۳- رباعی نقل شده از کلیات شمس مطلبی را اثبات نمی کند. چرا که

اولاً: با جهان بینی مولانا سازگار نیست. مولانا بیگانگی و خویشی را به زبان و نژاد نمی داند و معتقد است «ای بسا دو ترک چون بیگانگان» و «ای بسا هندو و ترک هم زبان».

ثانیاً: تعداد رباعیات سرگردان که گوینده قطعی آنها روشن نیست و از این رو به بسیاری نسبت داده شده اند، کم نیست و خود حکایتی است.

ثالثاً: به اعتقاد اکثر محققان، نسخه مصحح کلیات شمس مرحوم فروزانفر نیاز به

بازبینی و اصلاح دارد و هم‌اکنون قدم‌هایی در این جهت از سوی برخی محققان برداشته می‌شود.^۱

۴- چنین بحث‌هایی در خصوص شخصیت‌های بزرگ ادبی و علمی و فلسفی هیچ‌گرمی از مشکلات انسان نمی‌گشاید و صرفاً به تقویت تعصب و دعوای قومی می‌انجامد و حاصلی جز ایجاد مانع در راه جریان آزاد علم و معرفت نخواهد داشت. (مؤلف در صفحات ۱۰ و ۱۱ تأکید معناداری بر تاریخ ترکان تبریز و تقابل ترک و تاجیک دارد که این نکته جای تأمل است.)

سوم: مؤلف به این نکته اساسی که منظور از تبریز در کلیات شمس تبریز تاریخی و جغرافیایی نیست توجه نکرده لذا تمام ابیاتی که در آنها اسم تبریز آمده به عنوان تجلیل و ستایش شهر تبریز در نظر گرفته است. اما باید توجه داشت که تبریز در کلیات شمس تبریز شمس است و صرفاً به عنوان مولد شمس تبریزی و تداعی گر او مورد توجه مولانا جلال‌الدین واقع شده است. مولانا بارها از تبریز با عنوان «تبریز شمس دین» یاد کرده است. به عنوان نمونه:

تبریز شمس دین تو ز جهان جان چه داری
که دکان این جهان را تو چنین کساد داری

مولانا در مقطع غزلی، تبریز را رمز شمس معرفی می‌کند:

نور آن مه چون سهیل و شهر تبریز آن یمن

این یکی رمزی بود از شاه ما صدرالاعلا

و در موارد بسیاری اهمیت تبریز و مورد توجه بودن آن را صرفاً به دلیل شمس می‌داند. به عنوان نمونه:

تبریز جان فزودی چون شمس حق نمودی

از وی خجسته بودی پیوسته‌نی کنونی

و:

منور شد چو گردون خاک تبریز

چو شمس‌الدین در آن میدان درآمد

مؤلف از ص ۲۲ تا ص ۲۷ تلاش کرده است تا کاربرد تبریز در کلیات شمس را با اصطلاح اسطوره تبیین کند و نتیجه گرفته است: «تبریز بدل به اسطوره‌ای در آستان عرفان شده است.» البته چه قبل از این مطلب و چه بعد از آن، از ابیات مولانا برای ستایش شهر تبریز استفاده کرده است.

چنانچه پیشتر ذکر شد تبریز در کلیات شمس، عمدتاً نماد و رمز شمس است^۳ و استفاده از اصطلاح اسطوره برای بیان مطلب فوق صحیح به نظر نمی‌رسد. [اینکه چرا صحیح نیست نیاز به بحث مفصلی دارد که از حوصله این نوشته خارج است.] در بررسی و نقد این اثر به همین چند نکته اکتفا شد بدان امید که تذکری باشد برای آنان که گرفتار روحیه تفاخرند و این امر آنان را از پرواز در آسمان حقیقت و دقت علمی بازمی‌دارد. شناخت فرهنگ و تمدن تبریز به عنوان جزئی از فرهنگ و تمدن ایران اسلامی نیاز به کار تحقیقی جدی و روشمند دارد و پیشرفت و آبادانی شهر تبریز نیز با درایت و تلاش مسئولان و همکاری و کوشش شهروندان میسر است لذا ستایش و تمجید بی‌اساس، آن هم با اهداف خاص، مشکلی را رفع نمی‌کند بلکه بر مشکلات می‌افزاید.

یادداشت‌ها:

- * این نقد را پیش از چاپ، استاد ارجمند دکتر اصغر دادبه از روی لطف خواندند و نکات مهمی را به نگارنده یادآور شدند. از ایشان سپاسگزارم.
- ۱- از جمله آقای دکتر توفیق سبحانی سعی دارد با چاپ عکسی نسخه‌ای معتبر از کلیات شمس و سپس چاپ متن حروفچینی شده آن قدمی اساسی در این راه بردارد. ظاهراً فاکسیمیلۀ نسخه خطی از سوی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران منتشر خواهد شد.
- ۲- نگارنده به خوبی می‌داند که موضوع تبریز در کلیات شمس با این یک جمله تمام نمی‌شود و نیاز به بحث و بررسی بیشتر دارد که فعلاً مقدور نیست.

منابع:

- ۱- بلخی (مولوی)، جلال‌الدین، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات دوستان، ۱۳۸۴.
- ۲- کربلایی تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرایی، انتشارات ستوده، ۱۳۸۳.
- ۳- حشری تبریزی، ملامحمدامین، روضه اطهار به تصحیح عزیز دولت‌آبادی، انتشارات ستوده، ۱۳۷۱.
- ۴- موحّد، محمدعلی، «صدای خاموش، تأملی در غزلیات شمس»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۷۷، اسفند ۱۳۸۲.
- ۵- موحّد، محمدعلی، شمس تبریزی، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی